



سیری در زندگی و اندیشه علامه «اقبال لاهوری» به بهانه سالروز درگذشتش

اقبال بلند جهان اسلام

از ارزش های اسلام اصیل و داشته های خود و ضرورت وحدت جهان اسلام گذراند. در ایران، اقبال لاهوری را بیش از هر چیز با اشعارش می شناسند در حالی که او اندیشمندی صاحب عقیده بود و تعمق و بازنگری در اندیشه مترقی اش همچنان ضرورت دارد، لااقل تا زمانی که آرزوی دیرینه او که پیشرفت علمی و صنعتی و فکری جهان اسلام است، تحقق یابد. در پرونده امروز به بهانه اول اردیبهشت، سالروز درگذشت این مرد بزرگ مروری داشته ایم بر زندگی و اندیشه او.

خود و آغاز گر تفکر نجات بخش «باز گشت به خویشتن» می دانست. شاید نوشتن کتاب «ما و اقبال» ادای دینی بوده از سوی شریعتی به این متفکر بزرگ جهان اسلام تا اندیشه مبارزه ای واقع گرایانه در برابر استعمار و استثمار غرب را که از «سید جمال الدین اسدآبادی» به شکل عمیقی در ایران آغاز شده بود، به نسل های بعدی منتقل کند. فیلسوف، سیاستمدار، نویسنده و شاعر بر جسته پاکستانی «علامه اقبال لاهوری»، «مردی بود که سال های طولانی از زندگی اش را در راه بیداری مسلمانان و آگاهی آن ها

ایلام یوسفی

پرونده

همه کسانی که روزهای نوجوانی و جوانی شان با خواندن آثار دکتر شریعتی گذشته است و او را معلم اندیشه های خود می دانند، نام «اقبال» را بارها در میان کتاب های اودیده اند. شریعتی در بسیاری از ابعاد تفکرش، وام دار اندیشه اقبال بود و او را معلم

۷ نکته جالب درباره زندگی پر فراز و نشیب اقبال

فیلسوفی که شعر هم می گفت

● محمد اقبال متولد پنجاب بود و اجدادش از بر همان کشمیر بودند که بعدها مسلمان شدند. راهنمایی و دبیرستان را در کالج مسیونری اسکاتلند خواند در حالی که پیش از آن، قرآن را در یکی از مساجد زادگاهش آموخته بود. بعد به دانشگاه لاهور رفت و در مدت پنج سال، علاوه بر زبان های فارسی و عربی، با ادبیات انگلیسی و ادبیات جدید اروپایی آشنا شد و مقدمات فلسفه غرب را آموخت. در دوره فوق لیسانس، علاوه بر تحصیل فلسفه که موضوع اصلی کار او بود، به مطالعه اصول علم اقتصاد و حقوق نیز پرداخت.

● در کالج مورد توجه یکی از معلمانش به نام «مولانا میر حسین» قرار گرفت. ذوق و استعداد شاعری علامه تا جایی ملمش را تحت تاثیر قرار داد که او هر چند مخالف با شعر گفتن جوانان بود، خودش اقبال را تشویق به سرودن کرد. علامه سروده های خود را در ابتدا برای اصلاح به «داغ دهلوی» می داد. داغ دهلوی نیز پس از مدتی اعتراف کرد که اشعار اقبال نیاز به تصحیح ندارد و از داشتن چنین شاگردی فخر و مباهات می کرد.

● اقبال سپس از لاهور بیرون آمد و برای ادامه تحصیل به خارج سفر کرد. او پس از کسب مدرک درجه یک فلسفه اخلاق در دانشگاه کمبریج، راهی دانشگاه مونیخ آلمان شد و با ارائه پایان نامه خود با عنوان «سیر فلسفه در ایران» موفق به دریافت درجه دکترا شد.

● اقبال شیفته زبان فارسی بود و با این که ملت پاکستان او را شاعر ملی خود می دانند، از همان ابتدا زبان فارسی را برای بیان اندیشه ها و اشعار خود برگزید به نحوی که هفت هزار بیت از ۱۲ هزار بیتی که سروده به زبان فارسی است. اقبال از میان متفکران غرب به آثار لاک، کانت، هگل، گوته، تولستوی و از شرقیان به اشعار مولوی دلبستگی خاصی داشت.

● اقبال در سال ۱۹۲۶ میلادی، به عضویت مجلس قانون گذاری انتخاب شد. وضعیت زندگی ناگوار مردم و اختلافات در آن زمان و عشق به آزادی، اقبال را به سوی حرکت های سیاسی سوق داد تا جایی که پیشنهاد تشکیل دولت پاکستان از سوی او مطرح شد.

● علامه اقبال لاهوری به دنبال تنگی نفس و ضعف قلبی که مبتلا شده بود در سال ۱۳۱۷ در پاکستان در گذشت.

● با این که اقبال چندان زنده نماند که استقلال کشور پاکستان را در سال ۱۹۴۷ ببیند اما به عنوان پدر معنوی پاکستان از احترام فراوانی برخوردار است و هر سال در روز تولد او که به یوم اقبال معروف است، جشن ها و آیین هایی ویژه بر گزار می شود.

اندیشه اقبال در آینه اشعارش

بخشی از شعر مشهور جاویدنامه

قوت دین از مقام وحدت است **** وحدت ار مشهود گردد ملت است
شرق را از خود برد تقلید غرب **** باید این اقوام را تنقید غرب
قوت مغرب نه از جنگ و رباب **** نی ز رقص دختران بی حجاب
نی ز سحر سحران لاله روست **** نی ز غریبان ساق و نی از قطع پوست
محکمی او را نه از لادینی است **** نی فروغش از خط لاتینی است

سیری در اندیشه های اقبال لاهوری

باز گشت به خود

۱. مبارزه با خرافات و باز گشت به اسلام اصیل
علامه اقبال لاهوری در زمانه ای زندگی کرد که غرب سیطره استثمار گرانه خود را در سرتاسر جهان اسلام گسترانده بود و فراموشی و از خود بیگانگی، مسلمانان را دچار بی اعتمادی به داشته های خویش کرده بود. اقبال اندیشمندان و جوانان را به شناختن سرچشمه اصیل اسلام دعوت کرد. مهم ترین شاخصه های تفکر او عبارت بود از: پیراستن عقاید مسلمانان از خرافات و بدعت ها و باز گشت به اسلام اصیل، وحدت و همبستگی مسلمانان در برابر خطر سلطه فرهنگی و سیاسی غرب، هماهنگ کردن تعالیم و رهنمودهای دینی با عقل و مقتضیات زمان.

۲. فلسفه خودی یا نظر به باز گشت به خویشتن
اما مهم ترین و اثر گذار ترین حلقه اندیشه اقبال را باید طرح مفهوم «فلسفه خودی» دانست، آن چه شریعتی از آن با عنوان «باز گشت به خویشتن» یاد می کند. فلسفه خودی در واقع همان چیزی بود که مسلمانان را به شناخت خویشتن و پیشرفت و را کد نماندن دعوت می کرد و هدفش، واداشتن آنان به قدرت و توانایی و حفظ هویت و شخصیت مسلمانی بود. کتاب «احیای فکر دینی در اسلام» و نظریه «رنسانس اسلامی و احیای فکری در جهان جدید» مهم ترین آثار فکری اقبال است. آ از قومی که چشم از خویش بست دل به غیرائه داد، از خود گسست تا خودی در سینه ملت ببرد

۳. کشف علل عقب ماندگی مسلمانان
اقبال عقیده داشت باید علل عقب ماندگی جوامع اسلامی کشف شود و از دید او دوری از اسلام و آموزه های اصیل آن، استفاده نکردن از عقل و آن را به دیگری سپردن، روی آوردن به غرب و ارباب قدرت و بنده آن ها شدن و قدر خود را ندانستن، از علل مهم عقب ماندگی است و راه درمان آن، به خود آمدن و مقابله با استعمار و استثمار غرب سرمایه دار است.

۴. نگاه واقع بینانه به پیشرفت علم و صنعت در غرب
البته اقبال برای پیشرفت علم و صنعت در غرب احترام قائل بود و آن را انکار نمی کرد بلکه آن را جدای از چهره استکباری و استعماری آن می دانست. او درباره دستاوردهای علمی غرب می گفت: «توس ما این است که ظاهر خیره کننده فرهنگ اروپایی از حرکت ما جلو گیری کند و از رسیدن به ماهیت واقعی فرهنگ عاجز بمانیم و در مدت ر کود و خواب عقلی ما، اروپا با کمال جدیت درباره مسائلی می اندیشد که فیلسوفان و دانشمندان ما قبلا سخت به آن ها وابسته بودند.»

۵. وحدت بر مبنای اصل توحید
اقبال، با الهام از سید جمال الدین اسدآبادی، ندای باز گشت به اسلام و وحدت مسلمانان را سر می داد. رسیدن به «ملت محمدی» جامعه آرمانی اقبال، همان تزی بود که حدود نیم قرن قبل سید جمال الدین اسدآبادی آن را مطرح کرد. اقبال نیز مانند بعضی از متفکران شرقی، اتحاد بر پایه ملت یا نژاد، زبان یا ملاک های غربی دیگر را قبول ندارد و تنها ملاک برای او اصل توحید و اعتقاد به خداست. رشته وحدت چو قوم از دست داد، صد گرہ بر روی کار ما افتاد
ما پریشان در جهان چون اختریم، همدم و بیگانه از یکدیگریم
باز این اوراق را شیرازه کن، باز آیین محبت تازه کن
باز ما را بر همان خدمت گمار، کار خود با عاشقان خود سپار
رهنوار را منزل تسلیم بخش، قوت ایمان ابراهیم بخش

قوت افزونگ از علم و فن است **** از همین آتش چراغش روشن است
حکمت از قطع و برید جامه نیست **** مانع علم و هنر عمامه نیست
علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ **** مغز می باید، نه ملیوس فرنگ
گر کسی شب ها خورد دود چراغ **** گیرد از علم و فن و حکمت سراغ
ترک از خورد رفته و مست فرنگ **** زهر نوشین خورده از دست فرنگ
بنده افزونگ از ذوق نمود **** می برد از غریبان رقص و سرود
نقد جان خویش، در باز ده لهو **** علم دشوار است، می سازد به لهو
از تن آسانی بگیرد سهل را **** فطرت او در پذیرد سهل را

از اقبال می گویند...

● مهاتما گاندی

«هندوستان دارای دو چشم بود: رایبرانات تاگور و محمد اقبال».

● محمد علی جناح (از سیاستمداران سده بیستم و بنیان گذار کشور پاکستان)
«اقبال نه تنها یک متفکر، راهنما و دوست نزدیک من بود، بلکه در تاریک ترین روزها مانند صخره ای محکم بر جای ایستاد و حتی یک لحظه هم ضعف و فتوری به خود راه نداد. اقبال، به حقیقت، نماینده اندیشه و فرهنگ مسلمانان بود. او نمه گر و سراینده زیباترین شعر جهان بود. اقبال اگر چه در ظاهر در میان ما نیست، اما در معنی نمرده است، بلکه تا اسلام زنده باشد، روح بلند وی نیز زنده خواهد بود؛ چه شعر اقبال، جلوه گاه آرزوها و اندیشه های عمیق ملت مسلمان است.» (احمدی، احمد، دانای راز، ص ۱۱)

● علی اکبر دهخدا

«پس از استقلال پاکستان، ایرانیان، این راهی شرق، یعنی مرحوم اقبال را تا حدی شناختند، ولی هنوز چنان که باید و شاید، به شخصیت بزرگ او و خدماتی که برای استقلال پاکستان و زبان فارسی انجام داده است، پی نبرده اند. اقبال قد برافراشت و توجه چهارصد میلیون جمعیت هندوستان را به زبان فارسی و گویندگان بزرگ آن – از مولوی، فردوسی، حافظ و سعدی تا بابا فغانی – جلب کرد و نشان داد که رابطه مردم هندوستان با اصفهان، شیراز و تبریز بیشتر از رابطه آن ها با پاریس، برلین و لندن است.» (اقبال – مجموعه چهره های درخشان – ص ۸۲)

● ملک الشعرای بهار

«من اقبال را خلاصه و تقاره مجاهدات و مساعی جاویدان نهصد ساله غازیان و عالمان و ادبای اسلامی و میوه رسیده و کمال یافته این بوستان نهصد ساله می دانم.» (می باقی، ص ۱۱)

● شهید مطهری

«اقبال لاهوری را قطعاً یک قهرمان اصلاح در جهان اسلام باید به شمار آورد که اندیشه های اصلاحی اش از مرز کشور خودش هم گذشت... از جمله مزایای اقبال این است که فرهنگ غرب را می شناخته است و با اندیشه های فلسفی و اجتماعی غرب آشنایی عمیق داشته تا آن جاکه در خود غرب به عنوان متفکر و فیلسوف به شمار آمده است. دیگر این که با همه آشنایی و شناسایی فرهنگ غرب، غرب را فاقد یک ایدئولوژی جامع انسانی می دانسته است... اقبال در عین دعوت به فراگیری علوم و فنون غربی از هر گونه غرب گرایی و شیفتگی نسبت به اسیسم های غربی، مسلمانان را بر حذر می داشت» (نهضت های اسلام در صدساله اخیر، ص ۴۹ – ۵۱)

● دکتر علی شریعتی

«اقبال رفت به اروپا و به عنوان یک فیلسوف در اروپا تجلی کرد و مکتب های فلسفی اروپا را شناخت و شناساند و همه اقرار کردند که یک فیلسوف قرن بیستم است! اما تسلیم غرب نشد، غرب را تسخیر کرد و با یک اندیشه انتقادی و قدرت انتخاب در قرن بیستم و در تمدن غربی زیست، وی از آن مر تجعان و کهنه پرستانی نیست که بدون این که بشناسند، با هر چه نواست و با تمدن جدید و با غرب بدون جهت و سبب دشمنی می ورزند. همچنین مثل آن هایی نیست که بدون داشتن جرئت انتقاد و انتخاب، محو و مقلد غرب می شوند.» (ما و اقبال (مجموعه آثار، ج ۵، ص ۴۶ و ۴۹)

● سید جعفر شهیدی

«بانگ دعوتی که یک بار در قرن هفتم از گلولی مولانا جلال الدین رومی برآمده بود، پس از شش قرن، بار دیگر از حلقوم مردی وارسته، ولی بزرگ اندیشه، به نام محمد اقبال برآمد.» (گزارش کنفرانس اقبال شناسی، حسینیه ارشاد).